

گزارش عفو بین الملل در مورد سرپوش گذاشتن رسمی جمهوری اسلامی بر سرکوب و اختناق ۱۳۷۴

انتشار ماه مه ۱۹۹۵
عفو بین الملل

ایران

پنهان کاری رسمی بر سرکوب و اختناق مستمر، سرپوش می گذارد

خلاصه

فهرست ع-ب: MDE ۱۳/۰۲/۹۵
توزیع: JC/CO/Gr/CC/PO

عفو بین الملل عمیقاً نگران ادامه نقض فاحش و آشکار حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران است. شانزده سال پس از تاسیس و برپایی جمهوری اسلامی، منتقدان حکومت [ایران] به دنبال محاکمات غیر عادلانه دادگاههای انقلاب اسلامی، با زندان و شکنجه و اعدام روبرو هستند. حتی ایرانیان ناراضی که به خارج گریخته اند در اما نیستند، و شماری از آنان مورد سوء قصد قرار گرفته اند، در شرایطی که به نظر می رسد عوامل حکومت ایران در اعدام آنان با توسل به شیوه های فر اقضایی دخیل بوده و دست داشته اند.

مقامات مسئول به پنهان کاری در مورد سابقه بسیار بد حقوق بشر [در ایران همچنان] ادامه می دهند و از نظارت و بازرسیهای بین المللی و خارجی سر باز می زنند و هر گونه نقض و تجاوز به حقوق بشر [در ایران] را تکذیب می کنند.

آنان سالهاست که راه دست رسی سازمانهای بین المللی حقوق بشر – از جمله سازمان عفو بین الملل – در کشور را بسته اند. حتی نماینده ویژه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر را که از سوی جامعه بین المللی مامور بررسی نقض و تجاوزات به حقوق بشر در ایران شده است از سال ۱۹۹۱ تا کنون از این امکان محروم ساخته اند.

تجاوزات به حقوق بشر در ایران به طور پنهانی صورت میگیرد. رویه و روال دستگیری، بازداشت و محاکمه ها به ندرت به آگاهی عمومی رسانده می شود. به بازداشت شدگان هیچ گونه اطلاعی درباره دلایل بازداشتشان داده نمی شود و تفهیم اتهام به آنها ماهها، و در پاره ای موارد حتی سالها، صورت نمی گیرد.

بازداشت شدگان به تقریب همیشه از دسترسی به وکیل محروم اند و بستگانشان پس از گذشت ۱۰ سال از زندانی شدن آنها هنوز از محل نگهداری ایشان بی اطلاع اند. کسانی که علیه حکومت سخن بگویند و یا بکوشند تجاوزات به حقوق بشر را علنی سازند و نشر دهند با کیفرهای سخت مواجه می شوند. عفو بین الملل یک بار دیگر از حکومت ایران مصرانه درخواست می کند با دست زدن به اقدامات عملی و قانونی لازم، چنان که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای خشن غیر انسانی و مجازاتهای تحقیرآمیز مغایر با معیارهای جهانی حقوق بشر آمده است به این تجاوزات جدا پایان دهد.

ایران

پنهان کاری رسمی سرکوب و اختناق را مخفی نگه میدارد

۱ - مقدمه

شانزده سال پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، مخالفان حکومت هنوز با محاکمه های ناعادلانه و شکنجه و اعدام رو به رو هستند. حتی نارضایانی که از ایران به خارج گریخته اند، مصونیت ندارند. بر اساس گزارش رسیده شماری از آنان ردیابی شده و به دست مامورین حکومت به قتل رسیده اند. تجاوزات به حقوق بشر در ایران با پنهان کاری صورت می گیرد.

رویه و روال دستگیری، بازداشت و محاکمه به ندرت به اطلاع عموم می رسد. هیچ گونه اطلاعی به بازداشت شدگان درباره دلایل دستگیری و بازداشتشان داده نمی شود. تفهیم اتهام به آنها ماهها و در مواردی سالها به طول می کشد. آنان غالباً از دسترسی به وکیل محرومند. و پیش آمده است که خویشاوندان زندانیانی که نزدیک به ۱۰ سال را در پشت میله ها گذرانده اند، از محل نگاهداری آنان بی اطلاع مانده باشند. کسانی که علیه حکومت سخن بگویند و یا بکوشند تجاوزات به حقوق بشر را گزارش کنند به سختی کیفر می بینند و تنبیه می شوند.

مسئولان حکومتی حداکثر کوشش را می کنند که کارنامه بسیار بد نقض حقوق بشر در ایران از چشم ناظران خارجی پنهان بماند و مکرراً وقوع هر گونه نقض و تجاوزی به حقوق بشر را انکار میکنند. آنان سالهاست که از ورود سازمانهای بین المللی حقوق بشر - از جمله عفو بین الملل - به کشور [ایران] جلوگیری می کنند. حکومت ایران سازمان عفو بین الملل را به داشتن معیارهای دوگانه و نیز همچنین به پیگیری گزینشی برخی قسمتهای گزارش مورخ نوامبر ۱۹۹۳ متهم می سازد^۱ اما به صورت اساسی به هیچ یک از نگرانیهای سازمان عفو بین الملل پاسخی در خور و قانع کننده نداده است. حتی به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که از سوی جامعه بین المللی مامور رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در ایران شده است، از سال ۱۹۹۱ تاکنون، اجازه ورود نداده است. او از سوی مقامات ایرانی به برخورد جانبدارانه متهم شده است و آخرین گزارش او که در ماه فوریه ۱۹۹۵ منتشر شد به این عنوان مورد اعتراض و انتقاد مقامات ایرانی قرار گرفت که "تحت تاثیر اتهامات ایالات متحده علیه ایران" تدوین شده است.

این گزارش برخی از اسرار و پنهان کاریها را برملا می کند. و نشان میدهد که شمار بسیاری از زندانیان سیاسی در زندان به سر میبرند که برخی از آنها احکام زندان دراز مدت و سنگینی را می گذرانند که از سوی دادگاههایی بسیار ناعادلانه تحمیل و صادر شده است و عده ای دیگر نیز بدون هیچ اتهام و حکمی زندانی هستند. بیشتر آنها شکنجه شده اند. این گزارش همچنین به مواردی استناد میکند که مخالفان حکومت در داخل و خارج از ایران با توسل به شیوه های فرا قضایی اعدام شده اند و نیز نشان می دهد که [در ایران] مجازات اعدام همچنان به اجرا گذاشته می شود.

پیش از سال ۱۹۹۳ عفو بین الملل سالیانه صدها و پاره ای مواقع هزاران مورد اعدام را ثبت کرده است، روزنامه های ایرانی [در آن سالها] می توانستند آزادانه خبر اعدامهای غیر سیاسی را گزارش کنند. اما از ۱۹۹۳ به این سو، روزنامه ها، از اعدامها کمتر خبر منتشر می کنند و گفته می شود که این

امر نتیجه دستورهایی است که دولت به روزنامه‌ها داده تا [خبر اعدامها] مورد بهره‌برداری سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و نماینده ویژه ملل متحد در مورد ایران قرار نگیرد. با این همه از گزارشهای غیر رسمی که به خارج درز کرده است، عفو بین‌الملل طی سال ۱۹۹۴، ۱۳۹ مورد اعدام را به ثبت رسانده است که شامل زندانیان سیاسی نیز می‌شود. گمان می‌رود، شمار واقعی اعدامها از این رقمها بسیار بیشتر باشد.

نگرانیهای عفو بین‌الملل در مورد [وضع حقوق بشر در] ایران با نگرانی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد همسان است. این کمیسیون در مارس ۱۹۹۵ نگرانی عمیق خود را در موارد زیر ابراز میکند: "از ادامه تعداد زیاد اعدامها، شکنجه، رفتارهای خشن غیر انسانی و تنبیهات در اداره [دادگستری و] قوه قضایی، فقدان ضمانتهای ضروری اجرای قوانین، رفتار تبعیض آمیز با اقلیتها به علت اعتقادات دینیشان، به ویژه در مورد بهائیان، که موجودیتشان در مقام یکی از جماعت‌های مذهبی حاضر در جمهوری اسلامی در ایران در خطر است، کمبود حمایت‌های کافی و مناسب در مورد اقلیت‌های مسیحی که تاکنون بعضی از آنها مورد ارباب و تهدید و سوء قصد قرار گرفته‌اند." در طی ۱۶ سال گذشته عفو بین‌الملل گزارشهای بسیاری منتشر کرده است^۲ که نقض دائم و مستمر حقوق بشر در آنها به ثبت رسیده و نگرانی از آن مکرراً به اطلاع مقامات مسئول رسانده شده است. دولت به برخی از این موارد پاسخهایی داده است، اگر چه [این پاسخها] کامل و کافی نیستند. در متن حاضر، ما به آن پاسخها ارجاع خواهیم داد و باز خواهیم گشت. با این همه بیشتر موارد طرح شده در بررسیهای ما، تا کنون بی‌پاسخ مانده است. سازمان عفو بین‌الملل یک بار دیگر از حکومت ایران مصرانه طلب می‌کند به حقوق بشر احترام بگذارد و قوانین و اعمال خود را با معیارهای بین‌المللی هم سو و هماهنگ کند.

۲ - زندانیان سیاسی طولانی مدت که در پی محاکمات غیر عادلانه و یا اصلاً بدون محاکمه به زندان افکنده شده‌اند

شمار بسیاری از زندانیان سیاسی به دنبال سالیان دراز حبس، همچنان در شرایط سخت و نامساعدی در زندان هستند. بعضی از ایشان به دنبال محاکماتی بسیار ناعادلانه در دادگاههای انقلاب اسلامی به حبس ابد محکوم شده‌اند، برخی دیگر بدون هیچ اتهام و یا محاکمه‌ای در زندانند. چنان که گزارش شده، بیشتر آنها شکنجه شده‌اند و بسیاری از زندانیان از خدمات پزشکی مناسب محرومند. بعضی به جاسوسی برای کشورهای بیگانه متهمند و یا اتهاماتی کلی نظیر فعالیتهای "ضد جمهوری اسلامی" به نظر عفو بین‌الملل چنین اتهاماتی شاید سرپوشی باشد برای [مرعوب کردن] و خاموش کردن مخالفان و منتقدان حکومت.

محاکمات سیاسی در ایران، از معیارهای شناخته شده بین‌المللی در برگزاری این محاکمات بسیار فاصله دارد. محاکمات معمولاً در خفا و غیر علنی برگزار می‌شود، تشریفات کوتاهی و مختصر و بدون داشتن حق پژوهش. متهم در هیچ مرحله‌ای^۳ امکان دسترسی به وکیل مدافع ندارد و خویشان و بستگانش از حضور در دادگاه محرومند. عفو بین‌الملل به کرات از مقامات ایرانی مصرانه خواسته است که حمایتها و تضمینهای قانونی لازم را بر اساس مواد ۹، ۱۴، ۱۵ و ۱۵ ICCPR [میثاق حقوق مدنی و سیاسی] که ایران با پذیرش و تصویب آن در سال ۱۹۷۶ موصوف و متعهد به پیروی از آن است، به اجرا گذارد و به کار بندد.

عباس امیر انتظام

معاون سابق نخست وزیر در دولت موقت مهدی بازرگان، در دسامبر ۱۹۷۹ به اتهام جاسوسی برای آمریکا دستگیر و از طرف یک دادگاه انقلاب اسلامی به حبس ابد محکوم شد. او بیش از سه سال از دیدار با خویشاوندانش محروم بود و گزارش شده است که از بیماریهای مختلفی رنج می برد. از جمله از زخم معده، عفونت چشم، مشکلات زانوی چپ و عفونت یکی از گوشها، گفته می شود همه این عوارض و ناراحتیها یا در اثر شکنجه به وجود آمده و یا در نتیجه شکنجه وخیم تر شده است. عفونت گوش او آن قدر شدید بوده است که مقامات [مسئول] او را برای مداوا به بیمارستانی در تهران منتقل کردند، هنگام اقامت در بیمارستان او را با زنجیر به تخت بسته بودند و زیر نظر و تحت مراقبت نگهداری می کردند. بنا به گزارشها از فوریه سال ۱۹۹۵ او را به خانه اش منتقل کرده اند که سخت از آنجا مراقبت می شود و دولت مالک آن است.

در سال ۱۹۹۴ وی در نامه ای از زندان می نویسد:

"... من ۱۵ ماه را در زندان گذراندم تا به من گفته شد چرا مرا به حبس انداخته اند... محاکمه من در زندان اوین صورت گرفت: از داشتن وکیل محروم بودم و از هیئت منصفه هم خبری نبود. در واقع حکم محکومیت من خیلی پیش از آنکه محاکمه ام آغاز شود صادر شده بود... به من این اتهام بسته شده بود که به کشورم خیانت ورزیده ام، در جلسات رسمی که در مقام معاونت نخست وزیر، با دیپلماتهای آمریکایی برگزار کرده ام به کشورم خیانت کرده ام، به رغم چنین اتهامی به من اجازه دسترسی به پرونده های رسمی آن جلسات گفتگو را نمی دادند... من شخصا مورد شکنجه های گوناگونی در مدت اسارتم قرار گرفتم بازجویان من مکررا مرا کتک زده اند... بعضی وقتها به من گفتند که تا لحظاتی دیگر اعدام خواهی شد و از من خواستند که تقاضای آخر خود را بنویسم و وصیتم را بکنم... وقتی که رینالدو گالیندو پل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد که در سال ۱۹۹۱ برای بررسی وضع حقوق بشر به ایران آمده بود، همء زندانیان سیاسی بند ما را به جای دیگری منتقل کردند. با این همه آقای گلیندوپل موفق به دیدار من در زندان جدید شد و من او را از وضعیت خودم و همچنین از شرایط عمومی دیگر زندانیان در زندان آگاه ساختم. و به سبب افشای این واقعیات نزد گالیندو پل به سختی تنبیه شدم. آن روزها من از پارگی پرده گوش و عفونت گوش رنج می بردم، اما مقامات زندان مرا از دسترسی به مداوا و درمان باز داشتند و از آن محروم کردند..."

[تصویر عباس امیر انتظام]

عفو بین الملل مراتب نگرانی عمیق خود را از شکنجه عباس امیر انتظام و ناعادلانه بودن محاکمه او ابراز داشته است. و به کرات در خواست بازنگری و تجدید محاکمه او را با رعایت موازین و معیارهای بین المللی و یک رسیدگی عادلانه قضایی کرده است و مکررا خواسته است اگر در چنین دادگاهی احزاب شود که شواهدی دال بر ارتکاب جرمی مشهود از طرف او در دست نیست، فوراً آزاد شود.

مقامهای ایرانی در ژانویه ۱۹۹۴ [به عفو بین الملل] چنین پاسخی داده اند که "آقای امیر انتظام به اتهام جاسوسی دستگیر و به حبس ابد محکوم شده است. محاکمه او با رعایت معیارها و موازین بین المللی در یک دادگاه عادلانه صورت گرفته و از همء حقوق قانونی خود بهره مند بوده و استفاده کرده است. آقای امیر انتظام اکنون در بخش عمومی زندان اوین نگهداری می شود و به تمام تسهیلات و مراقبتهای پزشکی دسترسی دارد."

اطمینانهایی که دولت [ایران] می دهد به وضوح با توصیفی که عباس امیر انتظام از وضعیت خود می کند و نیز با یافته های نماینده ویژه ملل متحد هم خوانی ندارد.⁴

علی بلوری

۳۵ ساله در ۱۹۸۲ هنگامی که سال آخر دبیرستان را می‌گذراند در مهاباد به اتهام عضویت در حزب دموکرات کردستان دستگیر و زندانی شد. خانواده او تا سال ۱۹۹۴ از او خبری نداشتند و نمی‌دانستند در کجاست. در این سال به فامیل او خبر دادند که در زندانی در مهاباد نگهداری می‌شود. هنوز اطلاعی در دست نیست که آیا علی بلوری اصلاً محاکمه شده است یا نشده. در فوریه ۱۹۹۴ عفو بین الملل به مقامات ایرانی نامه ای نوشت و از آنها درخواست کرد در صورتی که علی بلوری محاکمه شده است، تاریخ محاکمه، اتهامات وارده بر او و جرمی را که به سبب آن محکوم شده و این که آیا از حق انتخاب وکیل بهره مند بوده است، به اطلاع عفو بین الملل رسانده شود. سازمان، همچنین تقاضا کرد تصویری از رونوشت حکم قضائی صادره و شواهدی را مبنی بر اینکه رفتار با او انسانی بوده است و خانواده او امکان دیدار با وی را داشته اند و می‌توانسته از خدمات پزشکی مورد نیازش بهره مند باشد، در اختیار عفو بین الملل بنهند. تاکنون، آوریل ۱۹۹۵، هیچ پاسخی از سوی مقامات مسئول ایران به این تقاضاها داده نشده است.

هوشنگ امجدی

مردی ۵۵ ساله است، زمیندار است، ازدواج کرده و سه فرزند بزرگ دارد. او را با پسر عمویش جمشید امیری بیگوند که ۵۶ ساله و مهندس شیمی است، ازدواج کرده است و چهار فرزند بزرگ دارد، به ترتیب در تهران و شیراز، در فوریه ۱۹۸۸، به وسیله اعضای سپاه پاسداران انقلاب دستگیر می‌کنند. آنها بیش از یک سال را در حبس انفرادی می‌گذرانند، در طی آن بنا بر گزارش، برای مدتهای دراز در سلول انفرادی بارها مورد شکنجه قرار گرفته اند. به خانواده شان از محل نگهداری آنها تا اواسط سال ۱۹۸۹ هیچ خبری داده نمی‌شود. در این تاریخ اطلاع می‌یابند که آنها را در زندان اوین زندانی کرده اند. گمان می‌رود که اتهام آنان جاسوسی به سود ایالات متحده آمریکا باشد. در ماه مارس ۱۹۹۰ در یکی از دادگاههای انقلاب اسلامی به صورت غیر علنی در زندان اوین محاکمه شده اند، در تمام مراحل از داشتن وکیل مدافع محروم بوده اند و حق پژوهش علیه حکم صادره را نیز ندارند که این با قوانین بین المللی در تناقض است^۵. حکم اعدام آنها در سال ۱۹۹۱ به ترتیب به ده سال و هفت سال زندان تخفیف یافته است.

هوشنگ امجدی بیگوند از یک زخم مزمن و فعال معده در رنج بوده است و بنا بر گزارش، بیماری او به مرحله ای از پیشرفت رسیده که نیاز مبرم به عمل جراحی دارد. در ماه مارس ۱۹۹۴ به او اجازه ۲۵ روز مرخصی خانگی دادند که به معالجه بپردازد ولی او را پیش از آن که عمل جراحی صورت گیرد به زندان اوین بازگرداندند. او اوایل دهه ۱۹۸۰ نیز سه سالی را به اتهام و به دلایل سیاسی زندانی بوده است. جمشید امیری بیگوند نیز چنان که گزارش شده در سلامت نیست و از بیماریهایی رنج میبرد. و گویا بینایی او لطمه دیده و دارد دید خود را از دست میدهد بی آنکه از خدمات و توجهات پزشکی مورد نیاز برخوردار شود.

سازمان عفو بین الملل تاکنون سه بار به دولت ایران به تاریخ آوریل ۱۹۹۰، فوریه ۱۹۹۲ نامه نوشته و درخواست روشن شدن وضع قانونی آنان از جمله اتهامات وارده بر آنها، تصویری از رونوشت حکم صادره و جریان محاکمه آنها را نموده است. و همچنین از مقامات مصرانه تقاضا کرده که توجهات لازم پزشکی را نسبت به وضعیت هوشنگ امجدی بیگوند و جمشید امیری بیگوند به عمل آورند. تاکنون (آوریل ۱۹۹۵) هیچگونه پاسخی از طرف مقامات مسئول ایران [به این درخواستها] داده نشده است.

[تصویر هوشنگ امجدی بیگوند]

مرتضی افشاری راد

مردی ۴۵ ساله و کشاورز است. ازدواج کرده و دو فرزند دارد، گزارش می شود که در ژوئن ۱۹۸۹ به اتهام عضویت در یکی از سازمانهای سیاسی مخالف نظام (درفش کاویانی) دستگیر شده است: وی در سال ۱۹۹۱ در استان زنجان از سوی یکی از دادگاههای انقلاب اسلامی محاکمه و به ۱۰ سال زندان محکوم شده است. گمان میرود که وی هم اینک در زندانی در قزوین نگهداری می شود. عفو بین الملل در سال ۱۹۹۳ طی نامه ای از مقامات مسئول ایرانی درخواست کرد که درباره جریان محاکمه وی، شامل اتهامهای مشخص وارده بر او، و این که آیا امکان دسترسی فوری و منظم به وکیل مورد نظر خود را داشته است؟ اطلاعی در اختیار [سازمان عفو بین الملل] بگذارند و نیز تقاضا نمود که مقامات مسئول ایرانی روشن نمایند که آیا وی اجازه مرجع رسیدگی بالاتری را یافته است یا خیر؟ و همچنین درخواست کرد رونوشت جریان محاکمه و حکم قضایی صادره برای عفو بین الملل فرستاده شود. تاکنون (آوریل ۱۹۹۵) هنوز هیچ پاسخی [به این درخواستها] از طرف مقامات مسئول ایران داده نشده است.

عفو بین الملل درخواست آزادی فوری و بدون قید و شرط تمام زندانیانی را دارد که تنها به بیان مسالمت آمیز و به دور از خشونت عقاید خود پرداخته اند. سازمان همچنین از مقامات مسئول ایرانی انتظار دارد خیلی فوری دست به ایجاد یک نهاد قضائی مستقل بزنند که به بازداشت تمام زندانیان بازنگرد و در کار آنها تجدید نظر کند. چنین نهادی باید از این اقتدار برخوردار باشد که دستور آزادی فوری تمام کسانی را بدهد که در دادگاههای غیر عادلانه و در مغایرت با موازین و معیارهای بین المللی محاکمه و محکوم شده اند و علیه آنان هیچ نشانه و دلیلی که جرم مشهودی مرتکب شده باشند در دست نیست.

۳ - مجازات اعدام

از سال ۱۹۷۹ سال تاسیس و برپایی جمهوری اسلامی تاکنون دهها هزار نفر از کسانی که مظنون به مخالفت با حکومت بوده اند، اعدام شده اند. مجازات اعدام هنوز هم در مورد جرایمی همچون جاسوسی، دست زدن به "فعالیت‌های ضد جمهوری اسلامی ایران" - که معمولاً مقصود از آن عضویت در گروههای مخالف با هدف براندازی رژیم با قوه قهریه است - به صورت وسیع به اجرا در می آید. قاچاق مواد مخدر، زنا، محصنه و قتل عمد از دیگر جرایمی است که مجازات اعدام دارد.

فیض الله مخریباد

از اعضای جامعه یهودیان و ۷۷ ساله به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۹۵ اعدام شده است، وی از ماه می ۱۹۹۲ در زندان اوین به اتهام جاسوسی به سود ایالات متحده آمریکا و اسرائیل زندانی بوده است. مبنای این اتهامات، بنا به گزارشهای رسیده مکالمات تلفنی او با خویشاوندان و اعضای خانواده اش در این دو کشور بوده است. ادعا و گفته میشود که دلیل واقعی دستگیری و بازداشت و نهایتاً اعدام وی بیشتر به خاطر اعتقادات مذهبی اش و فعالیت‌های او در میان جامعه یهودیان در تهران بوده است. گزارش شده است که بر جسد وی آثار شکنجه دیده شده از جمله دو چشمش از حلقه بیرون آورده شده بود. بر اساس گزارشهایی که عفو بین الملل دریافت کرده است در طی شش ماه آخر زندانی بودنش بر پشت و بر پا و دست و صورت او شلاق زده اند و بارها نیز کتک خورده و مضروب شده است به طوری که چند دندان خود را از دست داده و صورتش کبود و مجروح بوده است.

عفو بین الملل به مقامات مسئول ایران نامه نوشت و در آن از اعدام او ابراز نگرانی جدی نمود. و تقاضا کرد که هرچه زودتر تاریخ و محل محاکمه و اعدام وی روشن گردد. تاکنون، یعنی آوریل ۱۹۹۵ هنوز هیچ پاسخی دریافت نشده است.

چهار تن از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران [به نامهای] حسین سبحانی، رئوف محمدی، بهمن خسروی و قادر مرادی در فوریه ۱۹۹۴ در زندان کرمانشاه اعدام شدند. آنها در نزدیکی روستای کهلاه در منطقه جوان رود در تاریخ جولای ۱۹۹۲ دستگیر می شوند و بنا بر گزارشهای رسیده در طول بازداشت شکنجه شده بودند. پیش از آن که خبر اعدام آنها به خارج درز کند، عفو بین الملل در تاریخ فوریه ۱۹۹۴ طی نامه ای از مقامات ایرانی درخواست کرد اطلاعاتی درباره وضع حقوقی آنها، شامل این اطلاعات که آیا محاکمه شده اند، نوع اتهامات وارده بر آنها و در صورت انجام محاکمه رونوشت صورت جلسات دادگاه و حکم صادره علیه آنان به سازمان عفو بین الملل داده شود. این درخواست یکبار دیگر در آوریل ۱۹۹۴ تجدید شد. اما تاکنون یعنی آوریل ۱۹۹۵ هنوز هیچ پاسخی از مقامات مسئول دریافت نشده است.

شماری از زندانیان سیاسی که به دنبال محاکماتی ناعادلانه از سوی دادگاههای انقلاب اسلامی در سالهای گذشته به مجازات اعدام محکوم شده اند هنوز در انتظار مرگند. از آن جمله اند بهنام میثاقی و کیوان خلیج آبادی که هر دو بهائی اند، و در آوریل سال ۱۹۸۹ در گوهردشت دستگیر شده و بدون هیچ اتهام یا محاکمه ای تا تاریخ دسامبر ۱۹۹۳ در بازداشت نگهداشته شده اند تا این که در این تاریخ از طرف دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم اعدامشان صادر شده است. بنا بر گزارشها علت این امر اعتقادات مذهبی این افراد است. محل بازداشت فعلی آنها معلوم نیست.

قانون اساسی ایران مذهب بهایی را به رسمیت نمی شناسد. در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ گویا دست کم ۲۰۰ بهایی اعدام شده اند و صدها نفر از ایشان به خاطر اعتقادات مذهبی شان به زندان افتاده و شکنجه شده اند. این امر ناقض وضایف و تعهدات ایران ناشی از [پذیرش میثاق حقوق مدنی و سیاسی] CCPR است که تصریح دارد "هر کس حق دارد که از آزادی اندیشه، آزادی وجدان و مذهب بهره مند باشد، این حق مشتمل است بر حق دارا بودن آزادانه یک مذهب و عقیده و یا برگزیدن آن و برگزاری آزادانه آیین ها و نیایش ها و عمل به آداب آن مذهب و عقیده خواه در خلوت به صورت فردی و خواه با دیگران و در جمع و نیز آموزش آزادانه آن." (ماده ۱۸ بند ۱) همچنین تصریح دارد به این که "هیچکس نباید تحت فشارهایی قرار گیرد که موجب سلب آزادی وی در انتخاب مذهب و عقیده ای شود که خود برمیگزیند." (ماده ۱۸ بند ۲)

سلیم صابر نیا و مصطفی قادری

هر دو در سنین سی سالگی از سوی یکی از دادگاههای انقلاب در تبریز به اعدام محکوم شده اند. حکم اعدامشان از طرف دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۹۳ [تایید و] ابرام گردیده. آنان اواخر سال ۱۹۹۰ به جرم "فعالیت‌های ضد جمهوری اسلامی" و عضویت در یکی از گروه‌های کرد، کومله، دستگیر شده بودند. عفو بین الملل به کرات درخواست تخفیف در این گونه مجازاتهای اعدام را نموده است که بنا بر گزارشهای رسیده احکام آن به دنبال برگزاری محاکماتی غیرمنصفانه و ناعادلانه صادر می شود. یکی از مقامات رسمی ایرانی به عفو بین الملل نوشته است که این دو نفر "طبق موازین قانونی محاکمه و به مرگ محکوم شده اند که در نهایت تاسف تغییر آن ممکن نیست به ویژه که حقوق قانونی بستگان کسانی مطرح است که به دست اینان به قتل رسیده اند." با این همه این پاسخ نگرانی عفو بین الملل را از اینکه اینگونه احکام مرگ در پی برگزاری محاکماتی غیر عادلانه در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می شود به هیچ وجه تخفیف نمی دهد و از میان نمی برد.

از ابتدای سال ۱۹۹۴ تاکنون دهها نفر از مردم عادی به جرمهایی نظیر قاچاق مواد مخدر و آدم کشی اعدام شده اند. عده ای نیز از جمله زنان به جرم زنا محصنه سنگسار گردیده اند. دختری ۱۵ ساله به

نام میترا زهرایی در تاریخ دسامبر ۱۹۹۳ پس از محاکمه به جرم ارتکاب قتل، محکوم به مرگ شد. عفو بین الملل از مقامات ایرانی درخواست نمود که مجازات او را تخفیف دهند. سازمان عفو بین الملل به مقامات یادآوری کرد که صدور حکم مرگ برای کودکان مغیر با مفاد ماده ۶ (بند ۵) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است.^۶ این ماده تصریح می کند که " مجازات مرگ نباید برای جرایم کسانی که کمتر از هجده سال دارند صادر و به اجرا گذاشته شود... تاکنون [یعنی] آوریل ۱۹۹۵ هنوز هیچ پاسخی دریافت نشده و معلوم نیست که حکم اجرا شده است یا نه.

عفو بین الملل مصرانه درخواست میکند که در همه محاکمات و از جمله در موارد اعدام حداقل معیارها و پیش نگرینهای مصرحه در مواد ۶، ۹، ۱۴ و ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ICCPR رعایت شود و نیز میخواهد همهء تضمینهای لازم برای برگزاری دادگاهی منصفانه و عادلانه داده شود از جمله برخورداری از حق تجدید نظر در حکم صادره از سوی یک دادگاه عالیتر و نیز حق تقاضای بخشودگی و تخفیف در حکم اعدام.

عفو بین الملل، تحت هر شرایطی، با مجازات اعدام مخالف است و نسبت به الغای آن در همه کشورها خود را متعهد می داند. سازمان عفو بین الملل عقیده دارد که مجازات اعدام زنده ترین صورت شکنجه و سخت ظالمانه است، تنبیهی است غیر انسانی و تحقیرآمیز و تجاوزی است به حق زندگی که یکی از حقوق اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد اعدامهای خودسرانه و فراقضائی و سریق و بدون تشریفات در گزارش مورخ ۱۹۹۵ خود "عمیقا از استمرار ادعاهای نقض و تجاوز به حق زندگی در جمهوری اسلامی ایران اظهار نگرانی می کند" و ضمن سپاس گزاری از مقامات مسئول به خاطر اطلاعاتی که در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ در پاسخ به برخی موارد مطرح شده از سوی او در اختیارش نهاده بودند، مینویسد: "با این همه هیچکدام از این پاسخها به موضوع مشخص تضمینهای برگزاری انجام عادلانه محاکمات در دادگاههای انقلاب اسلامی، نمی پردازد. وی درخواست خود را که مکررا و با قید فوریت در گزارشهای قبلی ذکر کرده بار دیگر ابراز میکند و تقاضا میکند به حقوق کسانی که با مجازات اعدام رو به رو هستند همان گونه که در اسناد بین المللی مربوطه پیش بینی شده است، احترام نهند^۷

۴ - اعدامهایی که ممکن است با توسل به شیوه های فراقضایی صورت گرفته باشد

در داخل ایران:

عفو بین الملل بی هیچ اما و اگر با کشتن افراد به دست دولتها به دلایل سیاسی و با توسل به شیوه های فراقضایی مخالف است. سازمان در تعریفی که از اعدام با توسل به شیوه های فراقضایی به دست داده است مواردی را نیز می گنجاند که ناظر بر قتل اشخاص معینی می شود که می توان منطقا فرض گرفت قتل آنها نتیجه سیاست دولت در سطوح مختلف آن است.

در ۱۸ ماه گذشته جسد چهار تن از رهبران مهم اقلیتهای مذهبی مسیحی و مسلمانان سنی پیدا شده که به طرز مشکوکی جان باخته اند. ایشان همه از منتقدان شناخته شده سیاستهای دولت بوده اند.

کشیش هایک هوسپیان مهر مدیر عالی شورای کلیساهای تجمع برای خدا و رئیس شورای کشیشان پروتستان

از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۹۴ که به قصد دیدار یکی از دوستانش به فرودگاه مهرآباد می رفت، ناپدید شد. مدتی بعد، پلیس تهران، مرگ او را به خانواده اش خبر داد. بر اساس گزارشها، پسر او را به اداره بررسی مرگهای مشکوک فراخواندند تا جسد پدرش را شناسایی کند. ولی در مراجعه به آنجا فقط به ارائه عکسی از جسد پدرش اکتفا کردند و خواستند تا او را شناسایی کند. تاریخ مرگ، ۲۰ ژانویه یک روز پس از ناپدید شدن وی تعیین شده است. کشیش هایک هوسپیان مهر ارمنی ۴۸ ساله، علیه کم و کاستی های آزادی مذهبی در ایران مبارزه می کرد و درخواست آزادی مهدی دیباج را داشت. (به مطلب پایین نگاه کنید) بر اساس گزارشها، وی از پیوستن به شماری از رهبران گروههای مختلف مذهبی (که ادعا می شود از طرف مقامات مسئول تحت فشار گذاشته شده بودند) برای محکوم کردن علنی دو گزارش نقض حقوق بشر در ایران خودداری ورزیده بودند. این دو گزارش را نماینده ویژه ملل متحد برای ایران و سازمان عفو بین الملل در نوامبر ۱۹۹۳ منتشر کرده بودند.^۸

پس از مرگ کشیش هایک هوسپیان مهر، پدر روحانی، کشیش **طاطاوس میکائیلیان** ارمنی مسیحی ۶۹ ساله، به مقام ریاست شورای کشیشان پروتستان منصوب شد. جسد او نیز مدتی بعد در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۹۴ در شرایط مشکوک و در حالی که چند گلوله به سرش شلیک شده بود، پیدا شد. وی از روز ۲۹ ژوئن ۱۹۹۴ که خانه اش را ترک کرده بود دیگر جایی دیده نشده بود. گفته می شود در تاریخ ۲ ژوئیه مقامات مسئول از پسر وی خواسته اند برای شناسایی جسد او مراجعه کند.

مهدی دیباج، یکی از کشیشان شورای کلیساهای تجمع برای خدا در ۱۹۸۴ دستگیر و در زندانی در شهر ساری در استان مازندران تا ژانویه ۱۹۹۴ در بازداشت بود. در این مدت گویا دو سال را در سلول انفرادی به سر آورده است. در دسامبر ۱۹۹۳ از طرف دادگاه انقلاب ساری به مرگ محکوم گردید، به جرم ارتداد، به سبب تغییر مذهب از اسلام به مسیحیت در ۴۵ سال پیش و به وی ۲۰ روز برای درخواست پژوهش از حکم صادره، مهلت دادند. عفو بین الملل مهدی دیباج را از مصادیق زندانیان وجدان به شمار می آورد و بارها درخواست آزادی فوری و بی قید و شرط او را کرده است. به رغم این که وی در ژانویه ۱۹۹۴ آزاد گردید ولیکن چنان که گفته می شود اتهامات علیه او همچنان برجا ماند و از وی رفع اتهام نشد. در ۵ ژوئیه ۱۹۹۴ جسد او در وضعیتی مشکوک پیدا شد. در همان روز، خبرگزاری جمهوری ایران (ایرنا) اطلاعیه رسمی پلیس را منتشر کرد مبنی بر اینکه "هنگام انجام بازرسیهای مربوط به پی گیری مرگ میکائیلیان که از هفته گذشته ناپدید شده بود، ماموران جسد ناشناسی را یافتند که بعد از طرف اعضای خانواده دیباج به عنوان جسد دیباج شناسایی گردید" بنا بر گزارشها وی از ۲۴ ژوئن ۱۹۹۴ ناپدید شده بود.

مقامات ایرانی در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ به صورت علنی اعلام کردند که سازمان مجاهدین خلف ایران^۹ مسئول قتل این دو رهبر مذهبی است. علاوه بر این گفتند: "روز سه شنبه مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۴، خانم فرحناز امامی در حضور نمایندگان اقلیتهای مذهبی و روزنامه نگاران ایرانی به قتل آقای میلانیان اعراف کرد. وی، علاوه بر این در سوء قصد به جان آقای مهدی دیباج همکاری داشته است. امامی گفته است جسد را در یخچال گذاشته تا به صورت مطمئنی حفظ و در وقت مناسب دفن شود. امامی همچنین گفته است که دستور انجام این عمل را مستقیماً از مسعود و مریم رجوی دریافت کرده است." سازمان مجاهدین خلق ایران دخالت در این قتلها را تکذیب میکند و آن را کار دولت می داند. بنا بر گزارش روزنامه ها فرحناز امامی و دو زن دیگر که همگی در ژوئیه ۱۹۹۴ دستگیر شده بودند در محاکمه ای که ۱۵ مارس ۱۹۹۵ شروع شد، به شکل علنی مورد محاکمه قرار گرفتند. عفو بین الملل بر این باور است که حقیقت قضیه فقط هنگامی روشن خواهد شد که تحقیقاتی بی طرفانه و مستقل و دقیق صورت پذیرد.

در پی مرگ رهبران کلیسایی که شرح آن آمد بنا به گزارشهای رسیده، دیگر رهبران کلیسایی، از سوی مقامات زیر فشار گذاشته شده بودند که در تلویزیون و رادیو علناً اعلام کنند که (سازمان

مجاهدین خلق ایران) مسئولیت قتلها را به عهده داشته است. چند نفری از آنان که از قبول این امر سر باز زدند، از ترس اقدامات تلافی جویانه، مخفیانه کشور را ترک کردند.

در ژوئیه ۱۹۹۴ عفو بین الملل در نامه ای به مقامات ایرانی مصرانه از آنان تقاضا کرد که هر چه زودتر تحقیقات دقیق و بی طرفانه ای در مورد شرایطی که منجر به مرگ کشیش میکائیلیان و کشیش مهدی دیباج شده است، صورت گیرد و روشهای تحقیق و رسیدگی و نتایج به دست آمده از تحقیقات، به آگاهی عموم رسانده شود. و اصول مورد درخواست سازمان ملل متحد در باب ضوابط موثر پیش گیری و تحقیق اعدامهای خودسرانه و بدون تشریفات قانونی، با توسل به شیوه های فراقضایی مورد عمل قرار گیرد.

در مارس ۱۹۹۵ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز از دولت ایران مصرانه تقاضا نمود "در مورد کشتن سه تن از کشیشان مسیحی تحقیقات کامل و دقیق و بی طرفانه ای به انجام رساند..."

حاجی محمد ضیائی

۵۵ ساله، رهبر مسلمانان سنی و مقیم بندر عباس در شرایط مشکوکی در ژوئیه ۱۹۹۴ درگذشت. گزارش می شود که وی در ۱۵ ژوئیه برای بازجویی به اداره امنیت شهر لار در استان فارس احضار شده بود. پنج روز پس از آن در ۲۰ ژوئیه بدن مثله شده او را در کنار اتومبیلش در اطراف روستای شاه مسلم که ۲۰۰ کیلومتر از لار فاصله دارد یافتند. بنا بر گزارشها سر از بدنش جدا و یک پا و یک دستش از بازو قطع شده بود.

گزارش شده است که مقامات امنیتی لار مرگ وی را در نتیجه تصادف با اتومبیل اعلام کرده اند. حاجی محمد ضیائی از منتقدان شناخته شده سیاستهای دولت بود. او یکبار در سال ۱۹۸۱ به اتهام انجام مصاحبه با یک مجله کویتی دستگیر شده بود و در آن مصاحبه از مصائب و گرفتاریهای مسلمانان سنی مذهب در ایران پرده برداشته و اعدام مخالفان را محکوم کرده بود. بنا بر گزارشها وی در دوره بازداشتش در سال ۱۹۸۱ چند هفته شکنجه شده و به اعدام محکوم شده بود و با این که سپس آزادش کرده بودند، پیوسته مورد اذیاء و آزار قرار داشته است. این گونه کارهای ایدایی، بنا بر گزارشها در پی اعدام دکتر علی مظفریان^{۱۰} در سال ۱۹۹۲ می یابد.

حاجی محمد ضیائی مجبور بوده است ماهی یکبار برای پس دادن بازجویی به تهران سفر کند. در آخرین بازجویی اش گویا به وی وعده داده بودند که می تواند مسجد سنیان شیراز را که برای مدتی بسته مانده بود بازگشایی کند و نیز گفته بودند، نیازی به ادامه بازجوییها نیست.

عفو بین الملل در اوت ۱۹۹۴ طی نامه ای از مقامات ایرانی مصرانه درخواست نمود که تحقیقاتی فوری و دقیق و بی طرفانه در مورد شرایط مرگ حاجی محمد ضیائی صورت گیرد و تقاضا نمود که یافته های تحقیقات انجام شده، به آگاهی عموم رسانده شود. تا آوریل ۱۹۹۵ هنوز پاسخی دریافت نشده است.

خارج از ایران:

در طول بیش از ۱۵ سال گذشته، دهها تن از ایرانیان ناراضی مقیم در خارج از کشور به قتل رسیده اند، در شرایطی که به نظر می رسد به دست ماموران حکومت با توسل به شیوه های فراقضایی اعدام شده باشند. دیگرانی هم به مرگ تهدید شده اند و یا از سوء قصد جان به در برده اند. این چنین حملاتی به مخالفان فعال در طول ۱۸ ماه گذشته بی وقفه ادامه داشته است.

طاها کرمانج پناهنده ۳۵ ساله ایرانی در ترکیه و از فعالان حزب دموکرات کردستان ایران در ۴ ژانویه ۱۹۹۴ در کوروم به قتل رسید. وی هنگامی که در نزدیکی خانه خود همراه دامادش مشغول قدم زدن بود مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. داماد او در این حمله زخمی شد. وی از پناهندگان رسمی

و در انتظار انتقال به کشور ثالث به سر میبرد. وی پیش از آنکه در سال ۱۹۹۳ به ترکیه برود در کردستان عراق زندگی میکرد و گفته می شود که در همانجا از سوی ماموران ایرانی مورد تهدید قرار گرفته بود.

از سال ۱۹۹۲ به این سو عده ای دیگر از ناراضیان ایرانی، در ترکیه در شرایطی به قتل رسیده اند که گمان می رود به دست ماموران حکومت ایران با توسل به شیوه های فراقضایی اعدام شده باشند. در اوت ۱۹۹۳ **محمد قادری** یکی از اعضای سابق حزب دموکرات کردستان از خانه اش ربوده شد. ده روز بعد بدن مثله شده او را یافتند. در همان ماه **بهرام آزادیفر** که وی نیز عضو همان حزب بود در خانه اش مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.

در سپتامبر ۱۹۹۲ ایران و ترکیه قراردادی امضا کردند که به موجب آن "برای تضمین امنیت مرزهای ترکیه و ایران و حصول آن اقدامات لازم به اجرا گذاشته می شود و همکاری دایمی و موثر به عمل خواهد آمد. ایران و ترکیه هر یک در کشورهای خود از عملیاتی که در آن کشور جنایت کارانه تلقی می شود، پیشگیری میکنند و نیز از عملیات سازمانهای تروریستی و همه افراد مخالف و گروههای مخالفی که به عملیات ضد حکومتی دست می زنند و با این عملیات تمامیت ارضی و تشکیلات قانونی [و حقوقی] کشور دیگر را به خطر می افکنند."

این قرارداد فقط چند روز پس از آن به امضا رسید که حجت الاسلام علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت در تلویزیون تهران اعلام کرده بود: "ما توانسته ایم که به بسیاری از گروهکهای خارج از کشور و در مرزها ضربه وارد آوریم. همان طور که اطلاع دارید، یکی از گروههای فعال حزب دموکرات کردستان است که از طریق دو ارگان عمل می کند، گروه اصلی و شاخه فرعی آن در کردستان. کومله نیز هست. ما موفق شدیم سال گذشته به کادرهای آنها ضربات مرگباری وارد آوریم. سازمانهای اصلی و فرعی حزب دموکرات و کومله هر دو ضربات کاری دریافت کردند و عملیاتشان تقلیل پیدا کرد."¹¹

فعالان ایرانی مخالف در عراق نیز هدف سوء قصد بوده اند. ۴ اوت ۱۹۹۴ یکی از اعضای بالای حزب دموکرات کردستان به نام **غفور حمزه ای** که نماینده حزب در بغداد بود بیرون از خانه اش در بغداد به ضرب گلوله به قتل رسید. بنا بر گزارشها مقامات ایرانی هرگونه مسئولیتی را در این موارد تکذیب می کنند و ادعا می کنند که قتلها در نتیجه جنگ و دعوای سیاسی بین شورشیان رخ داده است.

ابوبکر (کامران) هدایتی یکی از اعضای فعال حزب دموکرات کردستان که سالیان طولانی در سوئد می زیسته است در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۴ به وسیله یک بمب نامه ای که به آدرس خانه او در استکهلم فرستاده شده بود به سختی مجروح شد. چنانکه گزارش شده این بمب نامه از فرانسه پست شده بود. وی دو ماه و نیم در بیمارستان بود. به تازگی وی اظهار کرده است که در نتیجه این حمله، بینایی اش را از دست داده است و حس بویایی او به کلی از بین رفته است. وی صورتش را نیز عمل کرده. ابوبکر (کامران) هدایتی می گوید، پنج سال پیش مقامات ایرانی آدرس او و شماره تلفنش را از خویشاوندانش در ایران گرفته اند. بنا به ادعای او مقامات با او تلفنی تماس گرفته و از او دعوت به همکاری کرده اند ولی وی از قبول آن سرباز زده است.

یکی از پیروان دکتر علی شریعتی¹² که در سوئد پناهنده است و نمی خواهد اسمش منتشر شود در سال ۱۹۹۴ ربوده شد. یکی از روزهای فوریه ۱۹۹۴ هنگامی که قصد داشت به اتومبیلش در خارج از خانه اش سوار شود، ناگهان یک وانت سر رسیده و دو نفر از آن پیاده شدند. آنها کیسه ای را بر سر او انداختند و در حالی که ضرباتی بر سرش می کوبیدند او را به زور به داخل وانت انداختند. در درون وانت ربایندگان روی او نشستند. وی فکر میکرد که ربایندگان دست کم دو گروه هستند که به نوبت عمل میکنند. و هر گروه دست کم سه نفرند. رهبران گروه به فارسی سخن می گفتند در حالی که دیگران عربی حرف میزدند. آنها بین خود به زبان انگلیسی ارتباط برقرار می کردند.

پس از گذشت ۱۱ ساعت، وانت توقف کرد و آن مردها آغاز کردند به بازجویی از او درباره جنیش شریعتی و فعالیت‌های پسر دکتر شریعتی. آنها دست و پای او را باز کردند و به جای کیسه سرپوش [مانندی] بر سرش گذاشتند. و هنگامی که قصد داشتند او را به ماشین دیگری منتقل کنند وی با یک حرکت تند و سریع از دست آنان به دل تاریکی می‌گریزد. او صدای فریاد آنان را که در پی او می‌دوند، می‌شنود، اما گلوله‌ای شلیک نمی‌شود و او سر آخر موفق می‌شود از چنگ آنان بگریزد. او به مدت ۴۵ دقیقه می‌دود تا بالاخره به جاده ای اتومبیل رو می‌رسد و متوجه می‌شود که وی اینک در دانمارک است. خود را به شهری در نزدیکی می‌رساند و ماجرای ربوده شدنش را به پلیس خبر می‌دهد. روز بعد به سوئد باز می‌گردد و چند هفته بعد به جای دیگری نقل مکان می‌کند.

شمار زیادی از ایرانیان تبعیدی پیوسته در وحشت از حملاتی مشابه زندگی می‌گذرانند. تهدید به اعدام با توسل به شیوه‌های فراقضایی به ایرانیان محدود نمی‌شود و به غیر ایرانیها نیز تسری یافته است. و کسانی مانند نویسنده بریتانیایی سلمان رشدی و مترجمان و ناشران کتاب آیه‌های شیطانی او را نیز در بر می‌گیرد. کتابی که انتشار آن در سال ۱۹۸۹ صدور فتوایی را برانگیخت که خواستار قتل وی [نویسنده کتاب] می‌شد. عفو بین الملل به کرات از مقامات ایرانی درخواست کرده است که از حمایت از فوای قتل سلمان رشدی و تهدید او به مرگ خودداری ورزند و دوری جویند.

کمیسیون فرعی رفع تبعیض و حمایت از اقلیتها، وابسته به سازمان ملل متحد، در اوت ۱۹۹۴ از ایران خواسته است که "از حمایت از تروریسم دولتی دست بکشد و از تهدید مکرر جان اشخاصی که نشریات و نوشته‌ها و عقایدشان را نمی‌پسندد، حمایت و پشتیبانی نکند."

در مارس ۱۹۹۵ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد "نگرانی جدی خود را از ادامه یافتن تهدیدات مورد حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران، علیه جان سلمان رشدی و نیز افرادی که به نحوی با کار وی مربوطند [یعنی ناشران و مترجمان کتاب وی]" اعلام نمود.

این کمیسیون قطعنامه ای را تدوین کرد که حاوی توصیه‌هایی است و از جمله از دولت ایران طلب می‌کند که "از عملیاتی که علیه ایرانیان مخالف در خارج کشور صورت می‌گیرد، نظیر آنچه به آنها در گزارش نماینده ویژه بعضا اشاره شده است دوری جوید و همچنین درخواست می‌کند که در امر تحقیقات و مجازات جرمهایی که از طرف مقامات کشورهای دیگر به مقامات ایرانی اطلاع داده می‌شود، همکاری کامل به عمل آورد.¹³

۵ - نتیجه گیری و توصیه‌ها

عفو بین الملل از ادامه نقض فاحش و تجاوزات به حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران عمیقا نگران است و از حکومت ایران یک بار دیگر مصرانه طلب می‌کند قاطعانه به اینگونه تجاوزات خاتمه دهد و اقدامات عملی و قانونی لازم را چنان که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی وضع شده، و در کنوانسیون منع شکنجه و سایر اعمال و تنیهاات غیر انسانی و ظالمانه و تحقیر آمیز، ملل متحد و دیگر مقررات بین المللی آمده است، به اجرا گذارد.

سازمان از دولت ایران می‌خواهد که:

- همه زندانیان وجدان را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کند،
- به وسیله یک نهاد قضایی مستقل به بازداشت همه زندانیان سیاسی باز نگریسته شود که بدون محاکمه و یا در دادگاههایی غیر عادلانه محاکمه شده و به زندان افتاده اند و کسانی را که علیه آنان هیچگونه مدرکی که مرتکب جرمی مشهود شده باشند در دست نیست، فوراً از زندان آزاد کند.
- به همه چنین زندانیانی امکان دسترسی فوری و منظم به وکیل مورد نظر و برگزیده خودشان داده شود و امکان دیدار با اعضای فامیل و استفاده از خدمات پزشکی منظم و فوری برای آنان فراهم آید.

- فوراً تحقیقاتی دقیق و مستقل در مورد رسیدگی به ادعاهای کاربرد شکنجه صورت گیرد و روش انجام این تحقیقات و نتایج حاصله از آن به اطلاع عموم رسانده شود. همه اعضا نیروی امنیتی و یا سایر نیروهایی که در تجاوزات به حقوق بشر نقش داشته اند باید به دست عدالت سپرده شوند.
- اقدامات موثری برای از میان برداشتن شکنجه صورت گیرد، از جمله کنوانسیون منع شکنجه و سایر اعمال و تنبیهات غیر انسانی و بیرحمانه و موهن سازمان ملل متحد، به تصویب رسانده شود و از مفاد آن پیروی شود.
- برای نشان دادن احترام کامل به حق زندگی بی درنگ به تمام اعدامها پایان داده شود.
- تضمین داده شود که در همه محاکمات از جمله محاکمه اعدام ضوابط و پیش نگریمهای مواد ۶، ۹، ۱۴ و ۱۵ میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) محترم شمرده شود و همه موازین و ضوابط برگزاری محاکمه ای عادلانه رعایت گردد از جمله حق برخورداری از تجدید محاکمه در یک مرجع بالاتر و حق درخواست بخشودگی یا تخفیف احکام اعدام تخفیف احکام اعدامی که صادر شده ولی هنوز به اجرا در نیامده است.
- انجام تحقیقات فوری و مستقل درباره شرایطی که به مرگ چهار تن از ایرانیان ناراضی خارج کشور و در دو مورد حمله به آنان. این تحقیقات باید در هماهنگی با ضوابط و اصول سازمان ملل متحد درباره پیشگیری موثر و تحقیقات مربوط به اعدامهای غیرقانونی، خودسرانه و بدون تشریفات قانونی به پشی برده شود، به طوری که در نتیجه آن کسانی که مسئول چنین اعمالی اند به سزا برسند و عدالت در مورد آنها اجرا گردد.
- اعدام با توسل به شیوه های فراقضایی علناً محکوم شود و در برابر عموم مردم ایران و مقامات مسئول در داخل و خارج کشور اعلام گردد که چنین قتلهایی تحمل نمی شود.

جنبش آزادی ایرانیان
بخش حقوق بشر

با نظارت: فری ناز آرین فر (دبیر حقوق بشر)

¹ باراگراف دوم. E/CN. 4/1995/L.90

² مثلاً نگاه کنید به ایران: تجاوزات به حقوق بشر.

اسنادی که از طرف عفو بین الملل برای دولت جمهوری اسلامی ایران ارسال شده است (۱۹۸۷ منتشر شده است)، ایران تجاوزات به حقوق بشر ۱۹۹۰ - ۱۹۸۷ AI index: MDE 13/21/90
ایران زندان و شکنجه و مخالفان سیاسی AI index: MDE 13/01/92 (ژانویه ۱۹۹۲ منتشر شده است)
ایران محاکمات ناعادلانه زندانیان سیاسی AI Index: MED 13/15/92 (ژوئیه ۱۹۹۲ منتشر شده است)
ایران اعدام زندانیان بی وقفه ادامه دارد AI Index 13/18/92 (اکتبر ۱۹۹۲ منتشر شده است)

³ برای کسب آگاهی بیشتر از محاکمات ناعادلانه در ایران نگاه کنید به گزارش ژوئیه ۱۹۹۲ عفو بین الملل به نام ایران: محاکمات ناعادلانه زندانیان سیاسی AI Index: MDE 13/15/92

⁴ نماینده ویژه در گزارش ژانویه ۱۹۹۵ خود درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، بر اساس قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ۱۹۹۴/۷۳ و تصمیم شورای اقتصادی و اجتماعی ۱۹۹۴/۲۶۳ چنین می نویسد: "وضعیت آقای عباس امیرانتظام به خصوص نگران کننده است. نماینده ویژه در دسامبر ۱۹۹۱ در زندان اوین با وی دیدار کرده است. گزارش می شود که به رغم بیماریهای مختلف و سوء تغذیه، به وی اجازه نمی دهند از خارج زندان دارو و غذا به دست وی برسد و یا آن را بخرد. او هر دو هفته یکبار حق ملاقات دارد. و در حالی که گفته میشود ملاقاتها غالباً به کرات صورت میگیرد اما ملاقاتها از طرف نگهبانهای زندان، خودسرانه قطع میشوند و یا به آنها پایان داده میشود.

همچنان بر اساس گزارشی که رسیده به آقای انتظام به تازگی از طرف برخی مقامات رسمی پیشنهاد شده است که در برابر آزادی خود، درباره آنچه از سال ۱۹۷۹ در زندان دیده است و رنجهایی که کشیده سکوت کند و سخنی نگوید و او این پیشنهاد را رد کرده است.^۵ E/CN.4/1995/55 پاراگراف ۹۶

^۵ ماده چهارده میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: "همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه در باره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید. تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد لیکن حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی باشد یا ولایت اطفال باشد."

^۶ همچنین مغایرت دارد با ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد که ایران نیز در سال ۱۹۹۱ آن را امضا کرده. این ماده تصریح میکند که هیچ کودکی نباید مورد شکنجه و آزار قرار گیرد و با وی تحقیرآمیز و غیر انسانی رفتار و یا تنبیه شود. اشخاصی که کمتر از هجده سال دارند نباید به مجازات مرگ و به حبس ابد بدون امکان آزادی محکوم شوند.

^۷ سند سازمان ملل متحد. E/CN.4/1995/61 پاراگراف ۱۸۲

^۸ ایران: قربانیان تجاوزات به حقوق بشر (AI Index: MDE 13/10/93) در تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۳ منتشر گردید.

^۹ سازمان مجاهدین خلق ایران بزرگترین گروه مخالف است و هنوز نیروی مسلح چند هزار نفره ای را به نام ارتش آزادیبخش ملی در عراق نگهداری میکند. رهبر سازمان مجاهدین "مسعود رجوی" است.

^{۱۰} دکتر علی مظفریان یکی از اعضای برجسته جامعه مسلمانان سنی فارس بود که در اوت ۱۹۹۲ اعدام شد. به او اتهام جاسوسی به سود ایالات متحده و اسرانیل زدند و به لواط و زنا محصنه نیز متهمش کردند. اعترافات ویدیویی او را از تلویزیون شیراز پخش کردند که ظاهراً در نتیجه فشارهای جسمی ویا روحی به دست آمده بود.

^{۱۱} دکتر صادق شرافکندی، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران و سه عضو برجسته و قدیمی دیگر حزب در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در رستورانی در برلین به ضرب گلوله به قتل رسیدند. (نگاه کنید به گزارش نوامبر ۱۹۹۳ عفو بین الملل با عنوان ایران: قربانیان تجاوزات به حقوق بشر AI Index: MDE 13/10/93 پنج مرد، یک ایرانی و چهار لبنانی در این ارتباط و به اتهام سوء قصد دستگیر شدند. محاکمه آنها ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ آغاز شد و هنوز جریان دارد.

^{۱۲} علی شریعتی در سال ۱۹۷۷ در انگلیس درگذشت

^{۱۳} کمیسیون همچنین از حکومت ایران تقاضا می کند "مسائل حقوق بشر را که از طرف نماینده ویژه مطرح شده، به ویژه ملاحظات وی را درباره نحوه اداره امر قضا و چگونگی اجرای قوانین در نظر گیرد و در جهت عمل به تکالیف و تعهدات خود بر اساس ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی گام بردارد به نحوی که حقوق انسانی افراد متعلق به اقلیتها به رسمیت شناخته شود و از آن بهره مند گردند." کمیسیون، تصمیم گرفته است ماموریت نماینده ویژه را برای یک سال دیگر تمدید کند و از حکومت ایران درخواست میکند با وی همکاری کامل به عمل آورد، از جمله اجازه دیدار دوباره از کشور را به وی بدهد.